چگونه به سخن آمدیم

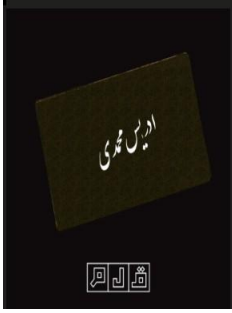

ادریس محمدی

www.takbook.com

بسم الله الرحمن الرحیم

www.takbook.com

چگونه به سخن آمدیم

ادریس محمدی

www.takbook.com

فهرست

مقدمه ۵

تعریف زبان ۸

زبان وحی الهی ۱۱

نظر دانشمندان اسلامی در مورد تکامل ۲۱

زبان ، صنع بشری ۲۴

فهرست منابع و پاورقی ۳۶

www.takbook.com

مقدمه

دیر زمانیست که بحث و تفحص در مورد چگونگی شکل گیری زبان وجود دارد و اینکه چگونه شدکه بشر توانست بنویسد و بخواند و با دیگر ملل و جوامع ارتباط برقرار کند.اگر پدیده زبان نمیبود ما هیچگاه شاهد برخورد اقوام و ملل و تخلیط آنان نبودیم.هیچگاه موسسات و نهادها چه در سطح داخلی و چه در سطح فرامرزی تشکیل نمیشد.شاید همین خصیصه زبان نظام مند و هوشمند است که بشر را از سایر موجودات دیگر متمایز میکند.حتی شاید بتوان این تصور را نمود که اگر این نظام قاعده مند نمیبود ما هم مانند دیگر حیوانات در همان سطح ابتدایی میماندیم و دیگر شاهد تمدنهای عظیم و بسیار پیشرفته بشری نمیبودیم.همین امر باعث شده که دانشمندان زیادی این امر را مورد بررسی قرار بدهند.بحث پیدایش زبان نه تنها زبان شناسان ، بلکه دانشمندان علوم زیستی را به خود مشغول نموده و همواره در پی پاسخی برای چگونگی پیدایش زبان بوده اند.اما تاریخ علم به خوبی شاهد جدال و تنازع میان اصحاب دو نظریه (توقیفی – قراردادی) بوده است.اما اوج فاجعه در جایی است که شایع است هواداران نظریه توقیفی همان دینداران هستند و کسانی که پیرو نظریه قراردادی بودن زبان کسانی که عقیده دارند زبان ساخت بشری است) بی دین هستند!اما این موضوع جز یک باور غلط نیست و در واقع ابزاری است برای سودجویانی که میخواهند از این راه منفعتی بدست بیاورند.که متاسفانه با این کار نه تنها باعث عقب ماندگی جامعه میشوند، بلکه تخم نفاق را میان اهل علم نیز میکارند و در واقع ابزاری دیگر دست جاهلان میدهند تا بازهم اهل علم را تکفیر کنند ؛ همانگونه که گالیله و بقیه را تکفیر کردند.اما سعی میشود که در این نوشتار تا جایی که مقدور است دست کم شایعه بی دین بودن طرفداران نظریه قراردادی بودن زبان برطرف شود!

www.takbook.com

بدیهی است که این تحقیق پیش روی خواننده محترم ، اولین جستار در متون و نصوص مختلف برای حل معمای پیدایش زبان نیست.قبل تر کسانی که ذهن پرسش گری داشته اند در این عرصه قلم زده اند به عنوان نمونه میتوان به کتاب (در پیدایش زبان،از اشاره دست تا سخن دهان)[1] تالیف مایکل کوربالیس اشاره کرد.به عنوان نمونه او در این کتاب به خوبی جنبه های مختلف زبان شناسی را مورد بررسی قرار داده است و جالب تر از همه اینکه معتقد است که بسیاری از صفات بشری ماخوذ از پرندگان است.ماریتن نواک[2] نیز در سخنرانی سالیانه خود که بر روی وبسایت خود منتشر ساخته است به خوبی موضوع تطور زبان را از لحاظ بیولوژیکی مورد بررسی قرار داده است.به جرات میتوان گفت تا کنون هیچ سالی خالی از مقاله یا سخنرانی پیرامون تطور زبان نداشته ایم.همین امر میزان اهمیت این موضوع را یاداور میکند.در مقاله ای منتشر شده توسط اکونومیست[3] نیز جنبه هایی از تحقیقات دکتر اتکینسون و دکتر دان و تیم هایشان مورد بررسی قرار گرفته است که البته این جریده معتبر نیز متاسفانه طرفداران دو نظریه را به دو دوسته تقیسم کرده است و عنوان مقاله را (babel or babble)[4] گذاشته است.اگر بخواهم نام تک تک مقالات و کتبی که در این زمینه نوشته شده است را بیاورم قطعا سخن به درازا خواهد کشید. در خلال متن نام بسیاری از کتب و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است را آورده ام که خواننده گرامی را به آن مآخذ ارجاع میدهم.

در این نوشته سعی بر این ندارم که نظریات زبان شناسی را تشریح کنم یا اینکه بخواهم کلمات هر زبان را ریشه یابی کنم؛بلکه میخواهم به مقوله (زبان صنع بشری) از دیدگاه خودم بپردازم.تمامی نوشته هایم در این مقال حاصل تحقیقات اینجانب بوده و صرفا نظر

---

[1]) میباشد که در ترجمه عربی به (من اشارة الید الی نطق الفم) ترجمه شده است.From hand to mouth(عنوان اصلی کتاب)

[2] Martin nowak

[3] economist

[4]انجیل یا بابل (اشاراه دارد به باور پیدایش زبان از دیدگاه انجیل و تکامل)

www.takbook.com

خود را در این مورد بیان میدارم و به هیچ عنوان بنا را بر این نگذاشته ام که به خوانندگان محترم نظریات خود را تحمیل کنم.

ادریس محمدی

www.takbook.com

تعریف زبان

اولین سوالی که شاید به ذهن هر کنجکاوی برسد این است که آیا زبان ساخته بشر است و یا اینکه توسط خداوند به بشر هدیه داده شده است؟

اما اینکه زبان چیست و به چه کاری می آید نیز مقوله ای است که دانشمندان زبان شناسی سعی کرده اند که جامع ترین تعریف را ارائه بدهند.گاه کوشیده اند که زبان را از نظر قاعده ای توضیح دهند و گاه پا را فراتر گذاشته اند و هر حرکتی که منجر به پیام رسانی شده است را زبان نامیده اند.به عنوان مثال چامسکی میگوید:

(زبان مجموعه ای از جملات است که هر یک از نظر طول محدود هستند و با استفاده از مجموعه محدودی از عناصر ساخته می شوند.)[۵]

بدیهی است تعریفی که چامسکی ارائه داده است کاملا مربوط به ساختار زبانی است و فقط به یک جنبه از زبان پرداخته است.اما از طرف دیگر فردینانند دوسوسور تعریف جامع تری ارائه میدهد و میگوید:

(زبان نظامی نشانه‌ای است که بیانگرِ اندیشه‌هاست و از این رو با خط، الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین، آداب معاشرت، علائم نظامی و غیره قابل مقایسه است. زبان فقط مهم‌ترینِ این نظام‌هاست. پس می‌توان علمی را طراحی کرد که به بررسی زندگی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی بپردازد.[۶]**)**

دکتر پرویز ناتلی خانلری میگوید:

---

[۵] Lyons,J. (1990).Language and Linguistics,8th edn.Cambridge:Cambridge University Press

[۶] همان

www.takbook.com

(اگر برای زبان مفهومی وسیع و عام در نظر بگیریم در تعریف آن میتوان گفت:هرگونه نشانه ای که بوسیله آن زنده ای بتواند حالات یا معانی موجود در ذهن خود را به ذهن موجود زنده دیگر انتقال دهد زبان خوانده میشود.[۷])

بنابر این تعاریف میتوان گفت زبان هر وسیله ای است که بتوان با آن مفهومی را رساند تا مخاطب ما از آن مقصودی را دریافت کند حال چه بصورت نماد باشد یا اشاره یا تکلم یا کتابت.

در معاجم نیز تا حدودی در این مورد توضیح داده شده به عنوان مثال در معجم المعانی آمده است:

(آن است که هر قومی با آن اغراضشان را بیان میدارند[۸])

در فرهنگ معین نیز زبان را مجموعه ای میداند که خواهان انتقال مفهومی است :

(زَ) [په .] (اِ.) = زفان . زوان: مجموعهٔ نشانه های آوایی و خطی که برای بیان اندیشه و برقراری ارتباط به کار می رود[۹].)

اما چه چیزی باعث بوجود آمدن چنین موهبتی شده است؟سوالیست که دانشمندان همواره بدنبال بدست آوردن جواب آن بوده اند و در مورد آن نظریاتی ارائه داده اند.عده ای گفته اند که زبان توسط خداوند به آدم (ع) القاء شده است و عده ای دیگر میگویند همانطور که بشر در طی سالیان دراز به تکامل رسیده است ؛ زبان نیز در همین راستا تکامل پیدا کرده

---

[۷] تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ص ، باب ۱ ،ص ۳

[۸] معجم المعانی ، در تعریف لغهٔ

[۹] فرهنگ معین در تعریف زبان

www.takbook.com

و به شکل امروزی در آمده است.که از نظر من مورد دوم عقلانی تر و به واقعیت نزدیک تر است و صد البته بسیاری از زبان شناسان بر همین عقیده هستند.

دست کم از نظر علمی ثابت شده است که بشر تکامل پیدا کرده است و طی سالیان مدیدی به شکل امروزی در آمده است.شاید برای اولین بار که داروین این نظریه را مطرح کرد بسیاری از متعصبان مذهبی او را تکفیر کردند و او را به زندقه متهم کردند.اما امروزه با اینکه مناقشات بسیاری در این باب مطرح است و هرزچندگاهی کسانی در پی رد این موضوع گام بر میدارند ولی بدیهیست که رد مسلمات علمی ، امریست خلاف عقلانیت.نمیخواهم که وارد مسائل زیستی و... بشوم چرا که اصلا در تخصص من نیست.اما در این میان ممکن است که عده ای خورده بگیرند و من را هم به جرم زندقه و الحاد به باد فنا بدهند بنابراین سعی دارم در این مجموعه دلایلی را ارائه دهم و بگویم که نه تکامل بشری مخالف قرآن و متون مقدس است و نه تکامل زبانی.ابتدا سعی میکنم که به یک سری سوالات که ممکن است ذهن هر مخاطبی را مشغول سازد پاسخ دهم سپس به سراغ دلایل اثبات تکامل زبانی میروم.

تقریبا تمامی کسانی که هوادار موضوع آموزش زبان توسط وحی الهی هستند دستاویزی جز نصوص دینی ندارند.درست است که نصوص دینی از ارزش والایی برخوردارند ولی گمان نمیکنم هر متنی جز کلام الله قابل استناد برای امر زبان شناسی نیز باشد!کسانی هستند که در این میان فقط پیرو تعصبات مذهبی خود هستند و به گمانم همین موضوع سبب میشود که عرصه های علمی تا حد بسیار زیادی در ایستایی بماند.همان ایستایی معتمد بر نصوص مقدس.متاسفانه بسیار زیادند کسانی که از متون دینی و بخصوص قرآن فقط ظاهر آن را میبینند کلام الهی پر از زیبایی های استعاری است که براستی سبب هدایت میشود مگر اینکه فقط ظاهر گرا باشیم و جز معناهای ظاهری قرآن از آن چیز دیگری استنباط نکنیم.چه کم شده اند مولوی هایی که بطن کلام پروردگار را میدیدند.البته نمیخواهم مانند

www.takbook.com

دکتر سروش تفسیرهایی ارائه دهم که بعدها مورد انتقاد شدید قرار گیرم بلکه سعی دارم که در غالب همان متون درصدد پاسخگویی برآیم.

يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ[10]

خداوند بسیاری را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می کند، و تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد.

زبان وحی الهی[11] یا صنع بشری[12]؟

آیا زبان یک امر توقیفیست (وحیانی بودن) یا به صورت اصطلاحی (قرار دادی) وضع شده است؟سوالیست که تمامی کسانی که با زبان سروکار داشته اند به ناچار با آن روبه رو گشته اند.ابن فارس متوفی (متوفی ۳۹۵ هــ) در کتاب خود میگوید:

(زبان عرب توقیفیست و دلیل آن همان قول کردگار است که میفرماید: (علّم آدم الأسماء کلها) ابن عباس در این مورد میگوید: به او تمامی اسماء را آموخت که همان آشنایی وی با نباتات و زمین ، سهل و کوه و شتر و الاغ و مانند آن است.[13])

اینکه ابن عباس مفسر بزرگی بوده است در آن شکی نیست ولی باید این موضوع را یاداوری کرد که این نص قرآن است که جنبه تقدس دارد نه تفسیر آن.از نظر من تفسیر در هر زمانی با شرایط خاص آن دوران انجام میپذیرد.هیچ مفسری نبوده است که برای خود ادعای علم غیب کند و قائل باشد که از همه چیز آگاه است.بنابراین تفسیر ابن عباس قابل قبول نیست چرا که علم امروز کاملا چیزی خلاف تفسیر وی را اثبات میکند.درست است که

---

[10] بقره - ۲۶

[11] divine source

[12] Human creation

[13] ابن فارس،صاحبی فی فقه اللغة ص ۳۱

www.takbook.com

متن قرآنی پابرجاست ولی دلیلی نمیبینم که بگوییم تفسیر قرآن نیز پابرجاست!ممکن است امروزه نیز از قرآن تفسیری شود ولی در آینده از آن چیز دیگری ارائه شود.به عنوان مثال در تاریخ طبری آمده است:

(از ابن عباس روایت کرده اند که خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت جهان خانه کعبه را با چهار رکن بر آب خلق فرمود آنگاه زمین را از زیر خانه کعبه بگسترانید.[۱۴])

بنابراین میبینیم که مفسرین و حتی بسیاری از راویان احادیث ما دچار اشتباه شده اند و گاه اشتباه های بسیار بزرگ که شاید همین تفاسیر موجب کج روی در میان مسلمین و شکل گیری فرق مختلف شد.حتی صحیح بخاری که نزد اهل سنت صحیح ترینِ کتب بعد از قرآن کریم است خالی از عیب و ایراد نیست.اما در مورد آیه ای که ابن فارس و همفکران ایشان استناد گرفته اند باید گفت:

سوال مطرح میشود که چه چیزی را خداوند خواسته به آدم بفهماند و نشان دهد که ملایک آن را نمیدانسته اند؟چیزی که مشخص است قبل از آدم موجودات دیگری هم وجود داشته اند و مطمئنا ملایک باید بهتر از آدم از احوال آنان با خبر باشند.ملایک آنطوری که بر می آید از مجردات هستند و به تعبیر بعضی از فقها و فلاسفه عقل کامل میباشند ، پس هیچ گریزی نیست جز اینکه ملایک بهتر از آدم نام چیزهایی که بر زمین وجود دارد را میدانند.در آیه می آید:

فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [15]

---

[۱۴]ابوالقاسم پاینده ، ترجمه تاریخ طبری ص ۳۵

[۱۵]بقره -۳۱

www.takbook.com

فرمود:« اگر راستگویید، نامهای اینها را به من خبر دهید».

خداوند در اینجا برای آزمایش ملایک امر میکند که وی را از اسماء با خبر سازند.بسیار بعید است که ملایک ندانند درخت چیست،یا زمین چیست.چرا که دست کم زمین بسیار بسیار بیش از آدمی عمر دارد.پس چگونه خداوند از ملایک میخواهد نام مثلا آسمان را بگوید و ملایک نمیدانند ولی آدمی که تازه پا به عرصه بودن میگذارد عالم تر از ملایک هستند؟

حال با توجه به این موضوعات باید گفت که تعلیم در این آیه معنایی جز القای قوه تعلیم نیست.به بیانی واضح تر منظور ایجاد قدرت فراگیری در انسان است نه اینکه از ابتدا همه چیز را فراگرفته است.مثلا چه چیزی را ممکن است یاد بگیرد؟به عنوان مثال اگر فرض را بر این بگیریم که آدم از روز اول همه اسما و علوم (آنطوری که عده ای مفسرین میگویند) را یاد گرفته است؛پس چرا کتابت نمیدانست؟طبق برخی از روایات[۱۶] آدم ده هزار سال پیش پا به عرصه زندگی گذاشته است در حالی که پنج هزار سال است که خط اختراع شده است!فکر نکنم کسی بخواهد توجیه کند که همه چیز را یادگرفت جز کتابت.

ابن جنی در مورد تعلیم اسما این عقیده را دارد که خداوند انسان را قدرت وضع اسما مقتدر ساخت.قدرت نزد خداوند است اما وضع آن، عمل انسان است.این عقیده شایع در بین علمایان متاخر است.[۱۷]

---

[۱۶]نکته مهم این است که روایاتی صحیح وجود دارد که تنها فاصله بین آدم (ع) تا نوح (ع) را ده قرن میداند و فاصله بین نوح (ع) و ابراهیم (ع) را ده قرن میداند.ر.ک:صحیح ابن حبان ج ۱۴ ص ۶۹ – الحاکم ج ۲ ص ۲۶۲-المستدرک الحاکم ج ۲ ص ۲۸۸

[۱۷]منقول از دکتر محمد خاقانی اصفهانی ، الألسنیۀ العربیۀ ص ۱۸

www.takbook.com

متاسفانه ظاهر گرایی حتی در میان علمایان معاصر هم دیده میشود.البته علمایانی که بیشتر عقیده سلفیت دارند مانند ابن عثیمین که در تفسیر آیه مینویسد:

(لغات توقیفی هستند نه تجربی.توقیفی بدین معناست که خداوند زبان را به مردم نشان داده است و اگر خداوند آن را بدیشان نمی آموخت ، فرایش نمیگرفتند.تجربی آن است که خلایق خود حروف و اصوات را تکوین کرده اند ، انسان اول لال بوده و نمیدانست چه تکلم میکند ؛ اما صدای رعدوبرق و خشخش درختان را میشنید....اما این موضوع نادرست است و صحیح آن است که زبان امریست توقیفی.[۱۸])

عثیمین در ادامه همین مطلب بیان میدارد:

(بسیاری از کلمات پس از احداث (رخ دادن) شناخته میشوند ، به همین خاطر است که بسیاری از چیزهایی که بوجود می آیند از ابتدا نامی ندارند و متعاقبا مردم آن را نام گذاری میکنند.[۱۹])

اما سوال پیش می آید که آیا قبل از خلق انسان ، آسمان و زمین و ... وجود نداشت که حتی فرشتگان نام آن را نمیدانستند؟اگر مبنا را بر قول ابن عثیمین بگیریم پس نتیجه میشود آسمان و زمین بعد از آدم بوجود آمد و پس از حدوث هم ملایک و هم انسان آن را آموختند!

اما ممکن است که بعضی ها ایراد بگیرند و بگویند که در قرآن مجاز و حقیقت نداریم.

---

[۱۸] موقع علامه العثیمین ج ۳ ص ۷۹ محمد العثیمین،
[۱۹] همان

www.takbook.com

نمیخواهم وارد این مسئله شوم که آیا ممکن است در قرآن مجاز و حقیقت داشته باشیم یا نه چرا که بحثی است فلسفی که ممکن است به درازا کشیده شود.اما واضح این است که در لفظ میتوان مجاز و حقیقت داشته باشیم.هر چند بسیار هستند همانند ابن تیمیه که اعتقاد دارند که در قرآن ممکن نیست که مجاز و حقیقت و جود داشته باشند[۲۰] ولی دست کم میتوان قرآن را از لحاظ بلاغی برتر از هر کتاب عربی دانست و میبینیم که در کتب بلاغی بیشتر مثال ها از قرآن سرچشمه میگیرد و قطعا همین بلاغت های بی بدیل است که توانسته قرآن را یکه تاز میدان شیوایی کند.بحث در مورد مجاز و حقیقت در قرآن طولانی تر از آن است که در این مختصر بگنجد بنابراین حواله میکنم به کتب و مقاله های مربوطه.

حال ممکن است که سوال پرسیده شود در کجای نصوص اسلامی آمده است که قبل از آدم موجوداتی بوده اند؟

باید گفت که بسیاری از دانشمندان و مفسرین بر این عقیده هستند که آدم اولین موجود نیست که پا بر روی زمین گذاشته اند.به عنوان مثال حافظ ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴هـ) در کتاب خود آورده است:

(بسیاری از علمایان تفسیر می گویند:

جن قبل از آدم (ع) خلق شد و قبل از آنها (جنیان) الحن و البن وجود داشتند؛پس خداوند جن را بر آنان مسلط ساخت و آنها را نابود ساخت و جنیان را بخاطر آنچه که الحن و البن انجام داده بودند پس از آنان مستقر ساخت.[۲۱])

---

[۲۰]ابن تیمیه ، مجموع الفتاوی ، جلد هفتم

[۲۱]حافظ ابن کثیر،البدایة و النهایة ص ۵۰

www.takbook.com

بنابراین میبینیم که ابن کثیر که بی شک یکی از بزرگترین مفسران و تاریخدانان است ، از قول بسیاری از علمایان می آورد که قبل از انسان موجودات دیگری هم وجود داشته اند.

اما سوال دیگری که مطرح میشود این است که آیا ساکنین قبل از آدم بر روی زمین زبانی نداشتند؟آیا آنان باهم تکلم نمیکردند و برای خود اجتماعی تشکیل نداده اند؟پس چطور میشود سابقه وجود زبان را به آدم (ع) مختوم کرد؟

اما از خود آیه نیز همین موضوع بر می آید.اگر بدستی به آیه دقت کنیم بیان میدارد:

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ ۖ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و(بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:« من در زمین جانشینی قرار خواهم داد». گفتند: «آیا کسی را در آن قرار می دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم». پروردگار فرمود:« یقیناً من می دانم آنچه را که شما نمی دانید»[۲۲].

اگر به آیه به درستی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که فرشتگان از یک تجربه قبلی سخن میگویند و از چیزی واهمه دارند و آن خون ریختن و فسادی دوباره است.سوال پیش می آید فرشتگان از کجا میدانند که آدم قرار است خون ریزی و فساد کند؟آنان که علم غیب نمیدانند چون خداوند در همین آیه می آورد:

(فرشتگان) گفتند: «منزهی تو!. ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای نمی دانیم، تو دانا ی حکیمی.»[۲۳]

---

[۲۲]بقره-۳۰

[۲۳]بقره-۳۲

www.takbook.com

پس معلوم است که قبل از آدم آنان تجربه بدی در مورد دیگر مخلوقات داشته اند.اما میتوان نظری دیگر هم داد.آیا جن ها خون دارند یا خیر؟

در آیات قرانی و احادیث[۲۴] آمده است که جنیان از آتش هستند و به فرض اینکه قبول کنیم که جن فاقد خون است پس گریزی نیست که ملایک تجربه قدیمی تری از جن هم دارند.

یک مفسر به عنوان حجت گرفته نمیشود حال عالم هر که میخواهد باشد حتی ابن عباس.تنها چیزی که مستند است کلام قرآن است و کلام حدیث نیز باید با شرایطی بررسی شود و آنوقت حکم به حجت گرفتن آن گرفت.متاسفانه اصحاب ظاهر گرایی در دین ، مسبب عقب ماندگی جامعه و حتی علوم میشوند چرا که همه چیز را به (قال فلان) ربط میدهند و گمان نکنم چیزی جز آن را بپذیرند.

نکته دیگری که حائز اهمیت است موضوع اختلاف فقها از سلف تا خلف در مورد وضعی یا توقیفی بودند زبان است.

(اشعری و اتباع وی معتقدند که زبان امریست توقیفی و از جانب خداوند به آدم (ع) الهام شده است.

معتزله به ویژه ابوهشام معتقدند که لغت وضع انسان است.

برخی دیگر معتقدند که ابتدا خداوند زبان را به بشر القاء کرد سپس توسط بشر بصورت اصطلاحی درآمد.

---

[۲۴] وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ-الرحمن ۱۵

www.takbook.com

عده ای مانند ابواسحاق میگویند که ابتدا لغت بصورت اصطلاحی بود و سپس بصورت توقیفی در آمده است!

عبادۀ بن سلیمان میگوید که نفس الفاظ به معنی آن دلالت دارد.

جمهور آنان نیز میگویند همه این موارد جز مورد عبادۀ بن سلیمان (که امر به بطلان آن داده شده) میتواند صحیح باشد.[۲۵])

ذکر این سخن واجب است که بگویم که خواننده محترم نباید گمان ببرد که فقط عده ای از مفسرین مسلمان هستند که زبان را امری الهامی میدانند.بلکه اولین کسانی که زبان را امری الهی میدانستند یونانی ها بودند.هیراکلیتوس فیلسوف نامدار یونانی میگوید:

(طبیعتا اسامی بر عنانوینش دلالت دارد نه بر اصطلاحات،شکی نیست که این اسما از جانب خداوند آمده است تا دلالتی باشد بر عنوان های آن.[۲۶])

تاریخ به خوبی گواه است که این نظریه دست کم تا قرون وسطی شیوعی فوق العاده داشت و بسیاری از رجال دینی مسیحی نیز مدافع آن بودند.آنان نیز گویی جز متون مقدس چیزی نمیشناختند و استناد میکردند که:

(در آغاز کلمه بود **و کلمه نزد خدا بود)**[۲۷]

اما همانان نیز یا بسیار مغلطه کردند یا تدلیس کردند و یا اینکه فهمشان درست نبود.چرا که پس از آن می آید:

---

[۲۵]المحصول فی علم اصول الفقه ، رازی ،ج ۱ ص ۱۸۱-۱۸۳ تحقیق دکتر طه العلوانی و ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول ، شوکانی ، ج ۱ ص ۶۹-۷۰ تحقیق دکتر شعبان محمد اسماعیل

[۲۶]محمد الانطاکی، الوجیز فی فقه اللغۀ ص: ۵۶

[۲۷]کتاب مقدس ، انجیل یوحنا ، آیه اول

www.takbook.com

(و کلمه خدا بود)[۲۸]

اگر به درستی دقت کنیم بوضوح آیه نمایان میکند که در اینجا کلمه منظور خداوند است و کسی با خداوند (از دیدگاه مسیحیت) جمع بسته میشود یعنی عیسی (ع).آنچه که از آن به عنوان لوگوس[۲۹] یاد میکنند چیزی نیست جز استعاره ای از عیسی مسیح.برای شاهد بیشتر میتوانم اشاره ای داشته باشم به ادامه آیات که می آورد:

(و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد،پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم،جلالی شایسته پسر یگانه پدر)[۳۰]

حال اگر کلمه به معنای لغت زبانیست پس چطور جسم میشود سپس نزول میکند و واسطه فیض میشود؟آیا این جمله، غیر از تعلیم یکی از آموزه های مسیحی (پدر،پسر،روح القدوس) است؟

پس با این دست متون باز هم نمیشود توجیح قانع کننده ای برای خلق کلمه و زبان توسط خداوند آورد.البته باید خاطر نشان سازم در متون اسلامی نیز از این قبیل روایات مشاهده میشود و گاه میگویند کلمه خلق شده و گاه قلم ولی هیچکدام از آنها صحتشان روشن نیست و اصلا نمیدانم چرا باید به هر متن تاریخی اعتماد کرد.به عنوان مثال ابن جریر در تاریخ طبری می آورد:

در روایت هست که پیغمبر فرمود: ((نخستین مخلوق خدا قلم بود و بدو گفت بنویس و در آن دم هر چه را بباید بود رقم زد.))[۳۱]

---

[۲۸] همان

[۲۹] λόγος (logos)

[۳۰] همان - آیه ۱۴

[۳۱] ابن جریر،تاریخ طبری ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۱ ص ۱۹

www.takbook.com

اما این موضوع بازهم دلیل نمیشود.چرا که بلافاصله با روایتی دیگر این روایت را نقض میکند و میگوید:

(از ابن اسحاق آورده اند که مخلوق اول نور و ظلمت بود...)[۳۲]

با استناد بر همین تناقضات میتوان گفت که فرضیه خلق قلم و... چیزی جز روایات متروک و غیر قابل اعتماد نیست.اگر میگویم نباید به هر متنی جز نص صریح قرآنی اعتماد کرد دلیل بر این نیست که حدیث شریف را قبول ندارم و... بلکه دلیلم این است که در طی سالیان ممکن است هر متنی به هر طریقی تغییر کند و یا تحریف شود.با اینکه طایفه و تبار ما اهل سنت هستند و حتی پدربزرگ مرحومم از اهل سنت بود ولی میگویم چرا باید تمامی احادیثی که راوی آن ابوهریرهٔ (خدایش از وی راضی باشد) را بپذیریم؟یعنی حتی درصدی احتمال ندهیم که ابوهریرهٔ ممکن است نصف حدیثی را فراموش کرده باشد و یا اینکه سهوا اشتباهی مرتکب شده باشد؟نمیخواهم از بحث خارج شوم ولی گلایه من از این است که مسلمین کتبهای حدیثی از جمله بخاری را برای خود خط قرمزی گرفته اند و از آن تابوی بسیار مقدسی ساخته اند. تا جایی که فکر به غلط بودن آن را هم کفر میدانند.خدا میداند پس از انتشار این مطالب برایم چه اتفاقاتی می افتد ولی من هیچگاه به تعهد خودم نسبت به پروردگارم شکی نکرده ام.

این نظریه فقط به ادیان ابراهیمی ختم نمیشود بلکه هندوها نیز معتقد هستند که زبان توسط ساراسواتی (اله هندی) همسر آفریننده جهان (برهما) خلق شده است و به بشر وحی گردیده.[۳۳]

---

[۳۲] همان

[۳۳] جورج یول،بررسی زبان ص ۲

www.takbook.com

بنا بر آنچه گفته شد نمیتوان تنها مفسرین را مصدر نظریه الهامی بودن زبان دانست.بحث بر سر جهان خود به خودی و یا جهان الهی ، آفرینش خلق الساعۀ یا تطور مدتهاست که در مکاتب مختلف ابراز وجود مینماید.تقریبا هیچ مکتبی را مطالعه نکرده ام مگر اینکه بر سر این مسائل بحث کرده اند.قطعا مسئله زبان نیز از این مقوله جدا نیست.چرا که اگر انسان موجودیست متکامل ، پس ابزارهای او (همانند زبان) نیز در حال تکامل هستند.بشر ثانیه ای از رشد و تکامل باز نمی ایستد.

اما بهتر است که قبل از پرداختن به جنبه های دیگر بحث ، نظر بعضی از علمایان دینی را نیز در این مورد جویا شویم.

نظر دانشمندان اسلامی در مورد تکامل

اینکه تا کنون دلایلی را برای اثبات تکامل آورده ایم علتش این است که تکامل بشری و تکامل زبانی از نظر اینجانب لازم و ملزوم یکدیگر هستند.نکته دیگر اینکه این بحث ها همیشه واکنش های متعددی را از خود نشان داده و ای بسا کسانی که بخاطر تایید تکامل طرد و بعضا تکفیر نشده اند.در این میان اما دانشمندان مسلمانی بوده اند که حقیقتا پا بر روی تعصبات بیخودی گذاشته اند و با درایت و آگاهی از متون اسلامی ، بر درستی تکامل صحه نهاده اند که سعی میکنم اختصارا نظر آنها را در اینجا بیاورم.

در همان آغاز دانشمندان بسیاری سعی کردند که در خلال پژوهشهایشان جانب انصاف را رعایت کنند که از جمله آنان میتوان ابن مسکویه (۵هـ) را نام برد که میگوید:

www.takbook.com

(پس از تجمّع مواد اوّلیّه، گیاهان پست از ترکیبات غیر آلی، و گیاهان عالی از گیاهان پست بوجود آمده و آن‌ها به جانورانی نظیر مرجان‌ها تبدیل شده و در روند تکاملی، جانوران دیگر و در نهایت انسان‌ها به وجود آمده اند .)[۳۴]

ابوریحان نیز نظری مطابق با نظر ابن مسکویه دارد و میگوید:

(انسان همه‌ی مراحل تکامل خود را تا رسیدن به تکامل کنونی‌اش طی کرده است.)[۳۵]

ابن سینا:

(با تشکیل مرجان‌ها مراتب تشکیل جمادات پایان می‌پذیرد و بعد از آن مادّه استعداد بالقوه‌ی بالاتری از نفس کل را پیدا می‌کند که به آن نفس نباتی می‌گویند با تشکیل درخت نخل مراتب تشکیل گیاهان پایان می‌پذیرد و به دنبال آن نفس حیوانی بر ترکیبات نازل می‌شود. حلزون دارای پایین‌ترین مراتب نفس حیوانی است و میمون که شباهتی به انسان دارد در بالاترین مراتب این نفس قرار دارد، این سلسله مراتب با کمال بیشتر به مرتبه‌ی انسان می‌رسد.)[۳۶]

بدیهی است که قائله تکامل به همین چند نفر ختم نمیشود و همانطور که قبل تر هم اشاره کردم دانشمندان دیگری مانند ابن کثیر از وجود موجوداتی قبل از انسان سخن گفته اند ولی از منظر دین.

---

[۳۴] تهذیب الاخلاق و الفوزالاصغر به نقل از زیست شناسی عمومی ص ۸۱۶

[۳۵] همان

[۳۶] همان ص ۸۱۷

www.takbook.com

دانشمندان دیگری هم در این مورد اظهار نظر کرده اند که از جمله مهمترین آنها میتوان به آیت الله طالقانی اشاره کرد که میگوید:

(درباره‌ی چگونگی پیدایش نوع آدم در زمین دو نظر است، یکی نظرهای فلسفی قدیم و ظواهر دینی که از این نظر انواع و اصول خلقت بدون سابقه پدید آمده، نظر استقرایی دیگر که از فروع فلسفه نشو و ارتقا و تکامل یافته است پیدایش انواع را از دانی تا عالی به هم پیوسته می‌شمارد و هر نوع پایین را با گذشت زمان و تأثیر محیط، منشأ نوع بالاتر می‌داند. ولی با بررسی های علمی و طبقات الارضی، فواصل میان انواع هنوز به دست نیامده و جزئیات این نظریه از جهت تجربه و کلیّات آن از جهت ادلّه‌ی فلسفی چنان‌که باید اثبات نشده است. این دو نظر درباره‌ی چگونگی پیدایش انواع در مقابل هم قرار گرفته که با فرض دیگری می‌توان میان این دو نظر را جمع نمود : که در فواصل تکامل تدریجی، جهش‌ها و تکامل‌های ناگهانی پیش آمده باشد ؛ بنابراین هم نظریه‌ی تکامل که قرائن بسیاری دارد درست می‌آید و هم از زحمت بیهوده‌ی حلقه‌های وسط، محققین راحت می شوند.)[۳۷]

البته کسانی دیگر مانند دکتر شریعتی نیز آدم و حوا را سمبلیک خوانده اند که برای جلوگیری از اطاله کلام به همین چند نظر اکتفا میکنم.

[۳۷] آیت الله طالقانی ، پرتویی از قرآن،ج ۱ ص ۱۱۲

www.takbook.com

زبان ، صنع بشری

«گفتار یا سخن، دستاوردی ناگهانی یا هدیه خدایان نیست؛ بلکه تعبیر لفظی، در طی قرن‌ها رنج و کوشش، از مرحله بانگی که جانوران برای فراخواندن جفت خود می‌کنند تا نغمه‌های موزون شعر، سیری کلی کرده و از آن سخن پیدا شده است»[۳۸]

«از نظر زیست‌شناسی مفهوم "پیدایشِ [یکباره و ناگهانی] زبان" اعتبار چندانی ندارد. پدیده‌های زیست‌شناختی همواره دارای تاریخی گشتاری (transformational) می‌باشند. این پدیده‌ها خودبه‌خود به وجود نمی‌آیند، بلکه صور دیگرگون شده شکل یا کنش پیشین می‌باشند. در این تصویر پیوسته در حال تغییر، هیچ چیز را ابتدا و انتهای مشخصی نیست. این برداشت که زبان در طول تکامل انسان به طور "ناگهان" بروز کرده، صرفاً نتیجه ناقص بودن مدارک تاریخی می‌باشد. هنوز به طور یقین معلوم نشده است که صورت‌های زیست‌شناختی مقدم بر زبان انسانِ امروز چگونه بوده‌اند. برخی از دانشمندان بر این باورند که انواع ارتباطاتی که در میان حیوانات معاصر دیده می‌شود، صور اجدادی ارتباط زبانی انسان می‌باشد»[۳۹]

---

[۳۸] ویل دورانت ، لذات فلسفه ص ۲۸۳

[۳۹] لنه‌بر، ا. ه. (۱۳۶۹). "جنبه‌های زیست‌شناختی زبان". ترجمهٔ بهروز عزب دفتری. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۲۸. شماره ۱و۲. ۳۰۳-۲۹۰

www.takbook.com

تا بدینجا اثبات شد که خداوند تنها قوه ی خلق زبان را در بشر ایجاد کرده است و این استعداد را عطا فرموده تا بتوانیم لغات را بسازیم و دسته بندی کنیم و بدینسان مجتمعات عظیم بشری را بیافرینیم و فرضیه وحیانی بودن زبان چیزی جز مغالطه اصحاب ظاهرگرایی نیست.

نقاشی های دیوارهای غار همواره (حداقل) برای من نقش مهمی را در اثبات تکامل ایفا کرده اند.نمیدانم اگر بشر از اول زبان میدانست چرا نقاشی میکرد!

گویند که بشر از حدود یکصد هزار سال پیش سخن گفتن را آغاز کرده است.

اما نیاکان انسان حدود یک و نیم میلیون سال پیش پا بر روی زمین گذاشته اند و تقریبا ۲۵۰ هزار سال است که بشر به شکل امروزی درامده است.[۴۰]اما اینکه انسان چگونه توانسته است زبان را بکار گیرد نظریه های مختلفی وجود دارد.افرادی مانند ابن جنی میگویند **که آنها با تقلید از آواهای اطراف خود شروع کردند.مثلا صدای شاهین را میشنیدند و تقلید میکردند.یا مثلا صدای شر شر آب و شیهه اسب و... او این نظریه را (وجه صالح برای پدید آیی زبان میداند)**[۴۱]_[۴۲]

رویا وهمی نیز در مقدمه کتاب خود میگوید:

(زبان محصول برداشت انسان از طبیعت است.او هر آنچه از طبیعت کسب کرد یعنی شنید،دید،خورد و لمس کرد را پس از پالایش در ذهن،بدو پس داد.)[۴۳]

---

[۴۰]ارنست مایر،تکامل چیست،پاره چهارم تکامل انسان از ص ۳۶۱

[۴۱]ابن جنی ، ابوالفتح عثمان،الخصائص،بیروت،به تحقیق محمد علی النجار ج ۲ ص ۱۵۲

[۴۲]همان ج ۱ ص ۴۶-۴۷

[۴۳]رویا وهمی،صدا،ص ۹

www.takbook.com

بنابراین نظر زبان دستاورد طبیعت است و یا شاید بتوان گفت اینبار بشر به محیط اطرافش هدیه ای داد.تقریبا در طول تاریخ بشر هر چیزی را که بوجود آورده است ، بنا بر مقتضیاتی بوده که طبیعت بر وی تحمیل کرده است.از اختراع سلاح و زبان گرفته تا بوجود آوردن اولین دولت ها و مدون کردن قوانین.

آنچه که از ابن جنی و رویا وهمی نقل کرده ام یعنی اینکه زبان (منشا آن صداهای طبیعی)[۴۴]است شاید اساس شکل گیری زبان نباشد ولی در تشکیل زبان بی تاثیر نبوده است.بلاشک انسان به هر چیزی خود آگاه و یا نا خود آگاه واکنش نشان میدهد.چه گرما باشد چه پاسخ یک عاطفه با یک بوسه و چه درد کشیدن و فریاد برخواسته از آن.بنابراین نمیشود گفت که انسان اولیه با دیدن رعد و برق از خودش واکنشی نشان نداده است.او میتوانسته گوش دهد و ببیند و با استفاده از آواهایی به هم نوعان خود بفهماند که مثلا باید به کنار رودی بروند محتملا این کار را با تقلید صدای رود انجام داده است.اما بعضی ها در این میان جانب افراط را گرفته اند مثلا میگویند **هر حرفی از حروف ابجد معنای خاصی برای خودش دارد و با فهمیدن آن میشود معنای کلمات عربی را فهمید.**[۴۵]

بدیهیست که این کلام مایه های افراطی و شاید هم تعصبات قومی را دارد. باید پرسید این سهم مردم عرب پس دیگر زبان ها چگونه شکل گرفته اند؟

البته نظریا متفاوتی در این باره داده شده است اما هیچکدام جامع و چنانچه که باید قابل قبول نیست به همین دلیل از توضیحشان صرف نظر میکنم به عنوان مثال نظریه ای وجود دارد به نام:

---

[44] natural sound source

[۴۵] محمد الانطاکی ، الوجیز فی فقه اللغة ، ص ۳۷۴

www.takbook.com

[۴۶] Watch the birdie این نظریه که توسط E. H. Sturtevant که یک رفتار شناس و روانشناس معروف است داده شده بیان میدارد که **گسترش زبان های بشری بر اثر تمایل بشر به فریب دادن همنوعان خود بوده است.**گو اینکه از نظر ایشان نیاز به فریب و دروغ در بشر بیش از سایر نیازها بوده است!

در موارد دیگر میتوان به نظریاتی مانند نظریات (دینگ دانگ وپوپو[۴۷]...) اشاره کرد که هیچکدام نمیتواند به خودی خود عامل بوجود آمدن زبان باشد.از نظر من تمامی عوامل (از منشا حرکتی و آواهای طبیعی گرفته تا منشا بیولوژیکی و اجتماعی) همگی دست به دست هم داده اند تا بشر بتواند آواها را به زبان بیاورد و هر چه که در طول حیاتش پیشرفت کرد دست به خلق واژه های جدیدی زد تا اینجا که میبینیم هزاران زبان مختلف اکنون بر روی زمین وجود دارند و مدام از همدیگر وام میگیرند.

اما توجه خواننده گرامی را به مقاله ای از مجله نیوساینتیست جلب میکنم:

بدون زبان چه می‌کردیم؟ احتمالا باید برای ابراز عقیده و تاثیرگذاری بر دیگران به شدت و به شکلی دیگر تلاش می‌کردیم.

بدون زبان، جامعه انسانی به آن شکلی که ما می‌شناسیم اصلا نمی‌توانست وجود داشته باشد. اما ظاهرا برای درک زمان وقوع این تحول با مشکلات زیادی مواجه هستیم.

---

[۴۶]جوجو رو نگاه کن.انگلیسی ها هنگامی که میخواهند کسی را سر کار بگذارند از این نظریه استفاده میکنند.

[۴۷]بر اساس این نظریه، نخستین واژگان همه ی زبان ها، کلمه هایی برخاسته از آواهای مربوط به احساسات انسان بوده است. هواداران این دیدگاه، بر این باورند که آواهایی همچون ناله ی ناشی از درد، خنده ی ناشی از شادی، گریه ی ناشی از غم و... تکامل یافته و واژگان در زبان را بوجود آورده اند.

www.takbook.com

می‌دانیم که «هوموساپین» تنها انسان‌گونه دارنده قابلیت‌های زبانی نبود. نئاندرتال‌ها که حدود ۲۳۰ هزار سال پش تکامل یافتند، ارتباط بین اعصاب با زبان، دیافراگم، و ماهیچه‌های سینه را برقرار کرده بودند و این همان ارتباطاتی بود که برای ادای صداهای شریف و نیز کنترل تنفس برای حرف زدن ضروری بود. نشانه‌اش اندازه حفره‌ها در جمجمه و مهره‌هاست که اعصاب مورد نظر از میان آن‌ها عبور کردند.

به علاوه، نئاندرتال‌ها هم متغیر انسانی ژن FOXP2 را داشتند، یعنی همان چیزی که برای شکل دادن اعصاب حرکتی پیچیده و دخیل در ضحبت کردن لازم بود.

اگر فرض بگیریم که این متغیر فقط یک بار هم افزایش یافته باشد، به این معنی است که سخن گفتن پیش از ظهور انسان مدرن و نئاندرتال‌ها در حدود ۵۰۰ هزار سال قبل امکان پذیر شده است.

در واقع به نظر می‌رسد که انسان گونه «هومو هایدلبر گنسیس» قدرت سخت گفتن را پیش از ۶۰۰ هزار سال قبل-یعنی زمانی که اولین‌بار سروکله‌اش در اروپا شد- به دست آورده بود. بازمانده‌های فسیلی نشان می‌دهند که این انسان‌گونه‌ها، یک ارگان بالن مانند چسبیده به حنجره را از دست دادند و به این ترتیب، قادر به سخن گفتن شدند.

این ارگان به انسان‌گونه‌ها امکان درآوردن صداهایی بلند را می‌داد که معمولا برای ترساندن دشمنان به‌کار گرفته می‌شد.

www.takbook.com

«بارت دوبوئر» از دانشگاه آمستردام هلند، در این خصوص الگوهایی را طراحی کرده است که نشان می‌دهد آن کیسه‌های هوا تفاوت بین حروف صدادار را مختل می‌کرد و باعث می‌شد که کلماتی مشخص، شکل نگیرند و قابل تشخیص نباشند. بنابراین از بین رفتشان می‌توانست به سخنگو شدن بیانجامد.

اما در مورد اجداد قدیمی‌تر ما، فسیل‌ها و شواهد موجود نمی‌توانند چندان مفید واقع شوند. البته «رابین دنبر» از دانشگاه آکسفورد می‌گوید که متاخرترین «هامینین‌ها»(انسان‌گونه‌ها)یی که نشانه‌ای از ارتباطات عصبی میمون‌وار در دیافرگام و سینه‌شان دیده شد، مربوط به ۱٫۶ میلیون سال قبل هستند و این، به آن معنی است که سخن‌گویی در فاصله‌ای بین آن زمان و تا ۶۰۰هزار سال قبل صورت گرفته است.

اما موضوعات دیگری هم در کار است که قضیه را پیچیده‌تر می‌کند؛ مثلا این‌که، زبان احتمالا اول با حرکات دست شروع شده و بعدا صدا هم در آن دخیل شده است. اگر این‌طور باشد، انسان‌گونه‌ها احتمالا از مدت‌ها قبل‌تر با زبان اشاره با هم در ارتباط بودند.

البته حتی تفسیر شواهد موجود هم در نوع خود مشکل‌زا است، زیرا انسان‌گونه‌ای که قادر به سخن گفتن باشد، لزوما نمی‌تواند مکالمه‌ای معنادار تولید کند.

دانبر می‌گوید صداهای انسان‌گونه‌ها احتمالا به‌صورت آوازخوانی دور آتش تکامل یافته بود. این صداها درست صدای پرندگان اطلاعات خاصی در بر نداشت؛ اما همین فعالیت ذر واقع شکل گیری الفت و علقه در گروه نقش زیادی داشته است.

www.takbook.com

جوامع بشری نیز چونان سیر تکامل (فرگشت) جانداران، با گام‌هایی کوتاه؛ راه پیشرفت را در پیش گرفته‌اند. این را پژوهشی نوین بر ساختار زبان‌شناختی جوامع جنوب شرق آسیا و اقیانوسیه می‌گوید.

دکتر «تام کوری» (Tom Currie) از یونیورسیتی کالج لندن و سرپرست پژوهشی که اخیراً در نشریه‌ی علمی نیچر انتشار یافته، اظهار می‌دارد: «یکی از بزرگ‌ترین مباحثات حوزه‌ی انسان‌شناسی، وجود یا عدم وجود الگوها یا فرآیندهای تکرارشونده‌ای در مسیر تکوین جوامع [جهانی] طی گذشت زمان است». او و گروهش، خواهان درک پاسخی برای این پرسش دیرپا بودند که پیچیدگی جوامع آیا به‌واسطه‌ی شماری محدود از الگوهای متفاوت – همچون تبار، تفوق جایگاه، دولت‌بندی‌ها و سلطه – افزایش می‌یابد؛ یا که جوامع گوناگون هرکدام الگوی مختص خودشان را دارند.

بررسی‌های این تیم، که به‌یاری روش‌های کمّی وام‌گرفته از علم ژنتیک صورت پذیرفت؛ پشتیبان مدلی عامه‌پسند از تکوین سیاسی‌ست؛ که مطابق آن هر جامعه نمایانگر پیشرفت آهسته‌ای به‌سوی پیچیدگی‌ست. ولی همین داده‌ها از سویی تقویت‌گر فرضیه‌ی دیگری نیز هستند: جوامع، دچار افول هم می‌شوند؛ خواه از مسیر گام‌های کوچک، یا که ورشکستگی‌های بزرگ.

انسان‌شناسان از دیرباز با انجام پژوهش‌های میدانی بر اجتماعات گوناگون انسانی؛ مصاحبه با مردم و مشاهده‌شان و همچنین بهره‌گیری از داده‌های باستان‌شناختی؛ تصویری تمام‌نما از نحوه‌ی دگرگونی جوامع گوناگون را طی گذشت زمان ایجاد می‌کرده‌اند. اما این روش‌ها، محدودیت‌هایی خاص خود دارند: اسناد

www.takbook.com

باستان‌شناختی، هیچ دربرگیرنده‌ی اطلاعاتی از ساختار اجتماعی یا سیاسی نیستند و مطالعات میدانی نیز در این زمینه از گذشته حرفی را برایتان نخواهند گفت. کوری می‌گوید: «مباحثات گسترده‌ای در این حوزه، به‌تمامی محدود به مناظرات و توصیفات شفاهی بوده است».

- تبارشناسی زبان

تیم کوری طی پژوهش‌هایشان، خط مشی‌ای تجربی را از تبارشناسانی که به‌بررسی مناسبات تکاملی مشغولند، به عاریت گرفته‌اند؛ اما به‌جای نظر افکندن به ژن‌ها، از شجره‌نامه‌ای متشکل از ۴۰۰ زبان مرسوم یا منسوخ موجود در جنوب شرق آسیا و حوزه‌ی اقیانوسیه بهره برده‌اند. این محدوده از تایوان در شمال، تا زلاندنو در جنوب و از ماداگاسکار در غرب، تا جزیره‌ی استر **(Easter)** در شرق امتداد می‌یابد و ایالاتی چون بالی و جاوه‌ی اندونزی را در کنار دولت‌های خودمختار و ریزی چون «ایبان»های مالزی در خود جای داده است.

این شجره‌نامه، مناسبات مابین زبان‌ها را با گذشت زمان نشان می‌دهد. دو زبان با تفاوت‌های آشکار، درست همانند دو گونه‌ی زیستی با واگرائی آشکار ژنتیکی؛ در دو شاخه‌های دورادور از هم در این درخت زبانی جای گرفته‌اند. از آن پس بود که این گروه، انواع جوامعی که هم‌اکنون در همین محدوده‌ی گسترده دیده می‌شوند را مورد ملاحظاتی قرار داد و داده‌های به‌دست‌آمده را بر اجزای درخت نامبرده منطبق ساخت. این دانشمندان، با کار بر روی این درخت و با یاری پیمانه‌ای به نام «زبان»؛ موفق به برآورد نحوه‌ی تغییر و تکوین جوامع با گذشت زمان گشتند. دکتر «جارد دایاموند» **(Jared Diamond)** از دانشگاه کالیفرنیا-

www.takbook.com

لس‌آنجلس؛ که به نشر مقالات گسترده‌ای با محوریت تکوین جوامع انسانی شهره است و مقاله‌ای ضمیمه پیرامون همین پژوهش را در نشریه‌ی **News & Views**نیز انتشار داده؛ می‌گوید: «وقتی‌که مقاله را خواندم؛ مشخص بود این، بهترین روش برای حل مسائل مرتبط با تکامل پیچیدگی‌های سیاسی‌ست؛ که تا پیش از این انجام نگرفته بود. بدیهی‌ست که اگر کسی درصدد استنتاج مناسبات تبارشناختی‌ست؛ بهترین راه، آنالیز عددی؛ به جای جستجو و استخراج مثال‌هاست.»

- رویکرد بنیادین

دیگر اعضای جامعه‌ی انسان‌شناسان اما همچنان مردد هستند. «رابرت کارنیرو» **(Robert Carneiro)**؛ انسان‌شناسی از موزه‌ی تاریخ طبیعی آمریکا در نیویورک؛ می‌گوید: «هدف آن‌ها (تیم کوری) انسان‌شناسانه است؛ اما روش‌شان، تماماً با هرآنچه که تاکنون بهره برده بودیم؛ تفاوت دارد». «گری فاینمن» **(Gary Feinman)**؛ انسان‌شناسی از دانشگاه ایالتی ایلیونز در شیکاگو؛ معتقد است که تجزیه و تحلیل سیر تکامل سیاسی، معمولاً به دگرگونی‌های ساختار سیاسی یک منطقه در بازه‌ی زمانی مشخصی می‌نگرد. اما داده‌هایی که کوری و گروهش از آن سخن می‌گویند؛ در عوض مربوط به پراکندگی مردم و زبان‌هایشان بر پهنه‌ی جغرافیایی وسیعی‌ست. در نتیجه روش‌هایی که جوامع گوناگون در چنین شرایطی، از مسیرشان متحمل تغییر ساختاری می‌شوند؛ احتمالاً از هم متفاوت است. مثلاً گروه کوچکی که عزم سفر از یک قاره را می‌کند؛

www.takbook.com

در جایگاه متفاوتی نسبت به دولت وسیعی‌ست که به چندین گروه کوچک‌تر فرو می‌پاشد و همه در همان نقطه می‌مانند.

برخی دیگر از انسان‌شناسان همچنین آشنایی چندانی با این روش‌های به‌شدت آماری و وابسته به ژنتیک ندارند. کارنیرو می‌گوید: (حتی با فرض این‌که من از این روش‌های آماری مطلع بودم؛ آنوقت چگونه می‌شد از تبارشناسی زبانی به تکامل سیاسی رسید؟ من که نمی‌دانم». اما دایاموند از موضع مدافع این روش پژوهشی، اظهار می‌دارد که: «زبان‌ها، به‌منظور استنتاج هیچ‌گونه قطعیتی در خصوص جوامع انسانی به‌کار نرفته‌اند؛ بلکه هدف‌شان تعریف یک شجره‌نامه تبارشناختی بوده است و این تعریف انجام گرفت و هم‌اکنون می‌توانید از این شجره‌نامه به‌منظور انجام پژوهش بهره برید؛ که در این مورد، مربوط به تکامل سیاسی‌ست. به‌همین‌جهت، فقط این پرسش باقی‌ست که "آیا زبان‌ها، راهی مناسب برای استنتاج مناسبات مابین جوامع هستند؟).

ولی به‌گفته‌ی فاینمن، هنوز مشکلاتی وجود دارد. وی می‌گوید: «دلایل دیگری ممکن است در توجیه علت تشابه زبان‌ها نیز وجود داشته باشد». مثلاً واژه‌ها می‌توانند که مابین جوامع گوناگونی که لزوماً ریشه‌ی مشترکی ندارند، رد و بدل شوند. فاینمن در ادامه می‌افزاید: «نتیجه‌گیری‌های کلی، معقول است و یقیناً این رویکرد ابتکاری‌ست. اما این‌ها نیازمند ارائه‌ی ملموسات اندک بهتری در قبال مسائل فرهنگی-اجتماعی‌ای هستند که درصدد بیان‌اش‌اند.»

کوری معتقد است که تلاش‌های پیشین در حوزه‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، در این پژوهش مورد چشم‌پوشی واقع نگشته. او می‌گوید:

www.takbook.com

«نمی‌خواهیم همه‌چیز را از دور خارج کنیم؛ اما می‌خواهیم در نحوه‌ی آزمون [این فرضیات]، قاطع؛ و در بحث پیرامون‌شان، صریح باشیم)[۴۸].

آنچه که از این مقاله بر می آید صحه گذاشتن بر چیزیست که من آن را تکامل ترکیبی مینامم.یعنی اینکه انسان در روند تکامل خود با ترکیب عواملی (مانند دست تکان دادن یعنی ایما و اشاره[۴۹]،تقلید صدا و آوا پس از ارتباط بین اعصاب زبان و دیافگرام و...) توانست کم کم به سخن بیاید و در جریان مناسبات و آداب و رسوم فرهنگی و سیاسی و اجتماعی دست به اختراع کلمات و جملات بزند و الان به جایی رسیده که بگوید:

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد

و مهر بانی دست زیبایی را خواهد گرفت

روزی که کمترین سرود بوسه است

و هر انسان

برای هر انسان برادریست

روزی که دیگر درهای خانه شان را نمیبندند

---

[48] New scientist magazine , translated by mis.Farzaneh Salemi

[۴۹]نظریه ی ایما اشاره ای دهانی بر این باور است که حرکت دهان بر اساس ایما اشاره ای دست شکل یافته است. وقتی واکه های ابرازی ترکیب یافتند، راه برای تولید صورت آوایی هموار گردید و به تمایز واکه و همخوان منجر گردید. می توان گفت که برتری بدیهی گفتار بر تحول زبان از ایما اشاره به گفتار نقش داشته است. گفتار این مزیت را داراست که در تاریکی نیز ابلاغ اطلاعات می کند. دیگر اینکه گفتار را می شود. ضمن درگیری دست ها نیز به استفاده گرفت. این مزیت ها همان محرکی است که چرخش زبان به گفتار را در پی داشته است. البته با غلبه ی گفتار، نقش اطلاع رسانی ایما اشاره ای از میان نرفت، نسبت به گفتار نقش تکمیلی دارا شد. در واقع دیالکتیک ایما اشاره و گفتار عمل کرد.(ر.ک :
Handbook of Human Symbolic Evolution Ed. Andrew Lock. Oxford 1996 .(Mainly pp. 571-592)

www.takbook.com

قفل افسانه ایست

و قلب برای زندگی بس است

احمد شاملو

www.takbook.com

فهرست منابع و پاورقی

قرآن کریم

تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ص ، باب ۱ ،ص ۳

معجم المعانی ، در تعریف لغۀ

فرهنگ معین در تعریف زبان

ابن فارس،صاحبی فی فقه اللغۀ ص ۳۱

ابوالقاسم پاینده ، ترجمه تاریخ طبری ص ۳۵

:صحیح ابن حبان ج ۱۴ ص ۶۹

الحاکم ج ۲ ص ۲۶۲

المستدرک الحاکم ج ۲ ص ۲۸۸

دکتر محمد خاقانی اصفهانی ، الألسنیۀ العربیۀ ص ۱۸

محمد العثیمین، موقع علامه العثیمین ج ۳ ص ۷۹

ابن تیمیه ، مجموع الفتاوی ، جلد هفتم

حافظ ابن کثیر،البدایۀ و النهایۀ ص ۵۰

المحصول فی علم اصول الفقه ، رازی ،ج ۱ ص ۱۸۱-۱۸۳ تحقیق دکتر طه العلوانی

ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول ، شوکانی ، ج ۱ ص ۶۹-۷۰ تحقیق دکتر شعبان محمد اسماعیل

www.takbook.com

محمد الانطاکی، الوجیز فی فقه اللغۀ ص: ۵۶

کتاب مقدس ، انجیل یوحنا ، آیه اول

ابن جریر،تاریخ طبری ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۱ ص ۱۹

جورج یول،بررسی زبان ص ۲

زیست شناسی عمومی ص ۸۱۶و ۸۱۷

آیت الله طالقانی ، پرتویی از قرآن،ج ۱ ص ۱۱۲

ویل دورانت ، لذات فلسفه ص ۲۸۳

لنه‌بر، ا. ه. (۱۳۶۹). "جنبه‌های زیست‌شناختی زبان". ترجمۀ بهروز عزب دفتری. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۲۸. شماره ۱و۲. ۳۰۳-۲۹۰

ارنست مایر،تکامل چیست،پاره چهارم تکامل انسان از ص ۳۶۱

ابن جنی ، ابوالفتح عثمان،الخصائص،بیروت،به تحقیق محمد علی النجار ج ۲ ص ۱۵۲

رویا وهمی،صدا،ص ۹

محمد الانطاکی ، الوجیز فی فقه اللغۀ ، ص ۳۷۴

New scientist magazine, translated by mis.Farzaneh Salemi

Handbook of Human Symbolic Evolution Ed. Andrew Lock. Oxford 1996. (Mainly pp. 571-592)

www.takbook.com

Lyons, J. (1990).Language and Linguistics,8th edn.Cambridge:Cambridge University Press

www.edrismohammadi.rzb.ir

edrismohamadi@rocketmail.com

www.takbook.com